

A Review and Critique of Book *Can Education Change Society?*

Alireza Assareh*

Ali Rahbar**

Abstract

The purpose of this study is to criticize the book “*Can Education Change Society?*” written by Michael Apple in 2013. It was translated by Nazanin Mirzabaki (1395). This study reviews a critical tradition in the field of curriculum and educational studies. The research method and type of study are applied. In the first and second editions of the book, one of the strengths of the book was the attempt to link political movements around the world to create changes, although the writer, translator, and editor did a great job. Some of the textual and translation mistakes have led to criticism of the author and translator’s scientific approach. Perhaps the most important criticism of the author is the lack of use of scientific instruments, such as practice, charts, and pictures.

Keywords: Curriculum, Hegemony, Social Changes, Critical Thinking, Social Justice

* Associate Professor of Curriculum Development, Department of Education of Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran (Corresponding author) Alireza_assareh@yahoo.com

** PhD Student of Curriculum, Department of Education of Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran Ali.rahbar83@yahoo.com

Date received: 2020-07-04, Date of acceptance: 2020-11-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره دهم، دی ۱۳۹۹، ۳۲۹-۳۴۴

بررسی و نقد کتاب

آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟

علیرضا عصاره*

علی راهبر**

چکیده

هدف پژوهش حاضر، نقد کتاب "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟" نوشته مایکل اپل در سال (۲۰۱۳) ترجمه نازنین میرزاییگی در سال ۱۳۹۵ است. از جمله پژوهش‌هایی است که به بررسی سنت انتقادی در زمینه مطالعات برنامه‌درسی و آموزشی می‌پردازد. روش پژوهش کتاب سنجی و نوع مطالعه کاربردی می‌باشد. جامعه آماری چاپ اول و دوم کتاب "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد" می‌باشد. نمونه مورد مطالعه، یک جلد کتاب "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد" چاپ دوم سال ۱۳۹۵ می‌باشد. نتایج یافته‌های نقد کتاب نشان می‌دهد: یکی از نقاط قوت کتاب، تلاش برای پیوند جنبش‌های سیاسی در سراسر جهان برای ایجاد تغییرات است. همچنین گرچه نویسنده و مترجم و ویراستار همگی از قلم شیوا و جذابی برخوردارند. برخی ایرادات محتوایی، ترجمه‌ای و شکلی منجر به انتقاداتی به رویکرد علمی نویسنده و مترجم شده است. مهم‌ترین نقد به نویسنده: عدم استفاده از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول و تصاویر در ارائه و توضیح مطالب است.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌درسی، هژمونی، تغییرات اجتماعی، پداگوژی انتقادی، عدالت اجتماعی

* دانشیار مطالعات برنامه‌درسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

Alireza_assareh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری رشته برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران،

Ali.rahbar83@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

مدارس و دیگر مجموعه‌های آموزشی غیر از هویت‌سازی (مثبت و منفی)، بخشی از دستگاه فرهنگی جامعه نیز هستند. آن‌ها سازوکارهایی کلیدی در تعیین چیزی‌اند که از لحاظ اجتماعی "دانش مشروع" ارزش‌گذاری و صرفاً «مردمی» تعبیر می‌شوند. آن‌ها همگام با نقش خود در تعریف بخش بزرگی از آنچه دانش مشروع تلقی می‌شود، در فرایندی هم مشارکت دارند که از آن طریق گروه‌های خاص منزلت می‌یابند و دیگر گروه‌ها ناشناخته یا حقیر باقی می‌مانند. از این رو، در اینجا نیز مدارس مرکز مبارزات بر سر سیاست‌های بازشناسی مربوط به نژاد/قومیت، طبقه، جنسیت، تبعیض جنسی، توانایی، مذهب و دیگر پویایی‌های مهم قدرت به حساب می‌آیند. هم‌چنین مدارس و برنامه‌های درسی، تحت تأثیر جنبش‌های راست‌گرایان در جاهایی چون آریزونا همراه با حملات آن به دوره‌های درسی مطالعات قومی، بیش‌ازپیش به مکان‌هایی برای تضاد شدید میان حافظه‌ی جمعی و فراموشی جمعی تبدیل شده‌اند؛ این‌ها فضاهایی برای کنش سیاسی و آموزشی نیز به حساب می‌آیند (فتیحی و اجارگه، ۱۳۹۵)

با وجود اختلاف‌نظرهای زیادی که میان جناح‌های چپ و راست در مورد نقش آموزش در ایجاد نابرابری وجود دارد، وجه مشترک هر دوی آن‌ها این است که آموزش می‌تواند و باید کاری در مورد جامعه انجام دهد، یعنی آنچه را که از دست‌رفته است بازیابد و آنچه را که موجود است به صورت ریشه‌ای تغییر دهد. شاید این پرسش را جورج کاونتس (George Counts)، آموزش‌گر (Educator) رادیکال در سال ۱۹۳۲ به موجزترین صورت مطرح کرده باشد: "آیا مدرسه می‌تواند نظم اجتماعی تازه‌ای ایجاد کند؟" این پرسش نسل‌هایی از آموزش‌گران را که در بازسازی جامعه شرکت داشتند و در واقع آن را رهبری می‌کردند به چالش طلبید. بیش از هفتادسال بعد، آموزش‌گر، نویسنده و فعال مشهور، مایکل دبلیو اپل آثار تصویرگون کاونتس را بازبینی و آن‌ها را با عقاید به همان اندازه محکم و مستدل افرادی که در اقلیت قرار گرفته‌اند مقایسه کرد و دوباره این پرسش به ظاهر ساده را مطرح کرد که آیا آموزش واقعاً قدرت تغییر جامعه را دارد یا نه؟ در این اثر فوق‌العاده مهم، اپل آموزش‌گران را به سمت فهم اساسی‌تری از آنچه مدارس انجام می‌دهند و آنچه ما می‌توانیم انجام دهیم سوق می‌دهد تا روابط سلطه و انقیاد را در جامعه بزرگ‌تر به چالش بکشیم. (همان منبع)

هدف از تالیف این کتاب، استفاده از پداگوژی انتقادی در تبیین مطالب در نظر گرفته شده برای رسیدن به اهداف خاص است. پداگوژی انتقادی رویکردی است برای درک و فهم روابط مدرسه و جامعه از چشم‌انداز روابط اجتماعی موجود در تولید در قالب نظام سرمایه‌داری، این پداگوژی همچنین رویکردی عملی نسبت به تدریس، یادگیری و پژوهش است که از طریق گفتگوی انتقادی و تجزیه و تحلیل دیالکتیکی تجربه روزمره، تدریس را مورد تأکید قرار می‌دهد. به‌طور خلاصه تعلیم و تربیت انتقادی به تدریس با عنایت به عمل انتقادی توجه دارد. رویکرد آن دموکراتیک و هدفش ایجاد و برقراری برابری و عدالت اقتصادی و اجتماعی برای تمام گروه‌های قومی یا نژادی است، از اصول نژادی، طبقه‌ای و جنسیتی حمایت کرده و در راستای تحقق چنین برابری، تلاش می‌کند. لذا با توجه به اهدافی که برای تالیف آن در نظر بوده است، داری کاربردهای مناسبی جهت استفاده و بهره‌وری از آن جهت رسیدن به آن اهداف می‌باشد. مایکل دبلیو اپل در این اثر می‌خواهد به رابطه‌ی آموزش با دیگر نهادها - اقتصادی و سیاسی - پی‌برد و همچنین به پرسش اصلی کتاب: "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟" از دیدگاه فعالان و منتقدان آموزش، پاسخ دهد.

۲. روش شناسی

روش پژوهش کتاب سنجی و نوع مطالعه، کاربردی و ابزار گردآوری اطلاعات، سیاهه واریسی استاندارد (سلیمانزاده و دیگران، ۱۳۹۲) است می‌باشد. جامعه آماری شامل کلیه کتب و مقالات مرتبط با موضوع می‌باشد. روایی ابزار توسط متخصصان کتابداری و اطلاع‌رسانی تایید شد. سیاهه واریسی برگرفته از مدل (Book Review Evaluation Model) BREM بود که این مدل از ۴ شاخص ارزیابی محتوایی، نگارشی، شکل ظاهری و سایر شاخص‌ها در ارائه نقد صحیح از کتاب تشکیل شده است. بخش ارزیابی محتوا در برگیرنده شاخص‌های مرتبط با معیارهای محتوایی اثر شامل: تازگی، جامعیت مطالب، دقت در مستند سازی اثر، بیان اهداف اثر به صورت جزئی و کلی و ارائه جمع بندی و مواردی از این قبیل است. در بخش ارزیابی شکلی، میزان تناسب اثر از نظر ویژگی‌های ظاهری مثل حجم، قطع، صحافی، کاغذ، طراح جلد و تصاویر سنجیده می‌شود. در بخش ارزیابی ترجمه رعایت زبان علمی، نحوه درست ترجمه اصطلاحات علمی و تخصص مترجم در ترجمه کتب علمی مربوطه، و مواردی از این قبیل سنجیده می‌شود. در بخش سایر شاخص‌ها

در ارائه نقد صحیح از کتاب، مواردی مانند مشخص و دقیق بودن اثر، ارائه اطلاعات از پدیدآورندگان و مواردی از این قبیل سنجیده می‌شود. شیوه گردآوری اطلاعات مراجعه به نقدهای مذکور در قالب چاپی بود.

۳. یافته‌ها

کتاب "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟" مشتمل بر هشت فصل است، این کتاب را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم‌بندی کرد: بخش اول کتاب شامل: بعد از فصل مقدماتی، سه فصل اول کتاب (فصل‌های دوم، سوم و چهارم) از لحاظ نظری به بررسی اهمیت تاریخی و ربط فعلی مباحث پائولو فریره، جورج کاونتس و دوبوآ و کارتر وودسون اختصاص دارد. تمام این افراد دغدغه این سؤال را داشتند که آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد یا به تعبیر کاونتس آیا مدرسه این جرات را دارد که نظم اجتماعی را دگرگون سازد. بخش دوم کتاب شامل: (فصل‌های پنجم، ششم، هفتم و هشتم) از لحاظ عملی نشان می‌دهند که همیشه کنش مقاومتی و ضد هژمونیکی وجود دارد. مایکل اپل در این کتاب می‌کوشد تا نقش آموزش را به‌عنوان ابزار اساسی ایجاد تغییرات در سطح اجتماعی معرفی کند. مایکل اپل در این اثر با توجه به اینکه نسبت به سایر آثارش، بیشتر جنبه‌ی شخصی و فردی داشته است. اصول و اخلاق علمی را رعایت نموده و از منابعی که در تدوین این کتاب استفاده نموده است، بدون تعصب و با دید حرفه‌ای ارجاع داده و در سراسر فصول این اثر با لنز علمی و پداگوژی انتقادی به مطالب مطرح‌شده، بدون سوگیری غیرعلمی و مغرضانه نگاه کرده است. یکی از نقاط قوت کتاب، تلاش برای پیوند جنبش‌های سیاسی در سراسر جهان برای ایجاد تغییرات است. او در این کتاب دائماً از خواننده می‌خواهد تا در عین این‌که متوجه نیروهای جهانی باشد، ولی از شرایط محلی غفلت نرزد. کتاب بصورت انتقادی - ارزیابی به صورتهای ارزیابی شکلی، محتوایی و ترجمه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که، گرچه نویسنده و مترجم ویراستار همگی از قلم شیوا و جذابی برخوردارند. برخی ایرادات محتوایی، ترجمه‌ای و شکلی منجر به انتقاداتی به رویکرد علمی نویسنده و مترجم شده است. شاید مهم‌ترین نقد به نویسنده: عدم استفاده از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول و تصاویر در ارائه و توضیح مطالب است. همچنین مترجم این کتاب، در فصل ششم "امریکا زیر سلطه‌ی وال مارت" (Wal-Mart) برای معرفی واژه وال مارت نه آن را بصورت پی‌نوشت به صورت

بررسی و نقد کتاب *آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟* (علیرضا عصاره علی راهبر) ۳۳۳

لاتین ذکر کرده تا افراد خواننده در تلفظ آن دچار اشتباه یا مشکل نشوند و نه در مورد آن توضیح بیشتری داده است. قطع کتاب از نوع رحلی که بیشتر برای کتابهای رمان و داستان استفاده می‌شود در حالیکه که بیشتر مطالب کتاب علمی است و بهتر است از قطع وزیری استفاده شود.

۱.۳ معرفی کتاب

نویسنده کتاب «آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟» و با عنوان اصلی *can education (change society?)*

مایکل دلبیو. اپل (Michael W. Apple) متولد ۱۹۴۲ میلادی است. این کتاب توسط نازنین میرزا بیگی متولد ۱۳۶۳ ترجمه شده است. ناشر این اثر، انتشارات آگاه در سال ۱۳۹۵ است. کتاب در خصوص موضوعاتی همچون آموزش و پرورش، جنبه‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی تربیتی است. اپل نویسنده، آموزشگر و استاد مطالعات سیاست آموزشی در دانشگاه ویسکانسین مدیسون، ایالات متحده آمریکاست. وی در این کتاب تلاش کرده است تا آموزگاران را به سمت فهم اساسی تر از آنچه در مدارس انجام می‌دهند، سوق دهد تا بتواند معنا و مفهوم سوال مطرح شده را پاسخ دهد.

مایکل اپل (Michael W. Apple) نظریه‌پرداز آموزشی معاصر است که تخصص او در زمینه رابطه آموزش و قدرت، آموزش انتقادی و بسط و توسعه مدارس دموکراتیک هست. طراح جلد محمود رضا لطیفی می‌باشد و این کتاب در سال ۱۳۹۵ به چاپ دوم رسیده است. این کتاب شامل ۳۰۲ صفحه و هشت فصل به همراه یک یادداشت در ابتدا و یکی در انتها است.

- فصل اول "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد"

یک فصل مقدماتی است که در جستجوی این است که آیا آموزش قدرت مستقلی دارد یا کاملاً تحت تأثیر روابط فرهنگی و اقتصادی طبقه مسلط است. در این فصل نویسنده بحث خود را با اشاره به مشکلات مختلفی که در جوامع وجود دارد، آغاز می‌کند و معتقد است که "مدارس عناصر کلیدی علت‌های مشکلات ما به شمار می‌روند". به همین دلیل تغییر مدارس را ضروری می‌داند. اپل در تفکیک مدارس خوب و بد، آن‌هایی را که دارای برنامه درسی واحد هستند واز یک تصویر مشترک پیروی می‌کنند "خوب" می‌داند و باقی آن‌ها را "بد" تلقی می‌کند. برای به وجود آوردن این تغییرات، اپل تشکیل "اتحادهای

نامتمرکز یا پراکنده " را پیشنهاد می‌دهد، چرا که معتقد است در این صورت است که جنبش‌های پیش رو دیدگاه‌های مشترکی پیدا خواهند کرد. (Apple, 2013)

پیرو تغییراتی که برای مدارس لازم است، اپل بحث برابری عاطفی را مطرح می‌کند و معتقد است که "جامعه‌ای که بر اساس هنجارها و عقلانیت مبتنی بر محبت، مراقبت و همبستگی خود را باز سازمان‌دهی نکند و در مبارزات موافق بر سر این بحث‌ها درگیر نشود، نمی‌تواند به‌طور جدی از برابری حرف بزند".

در بخش پایانی فصل اول، اپل سعی می‌کند به چند مورد از اهمیت‌های مدارس بپردازد. در اولین مورد نویسنده، نشان می‌دهد که چرا مدارس از عناصر درونی و مهم جامعه هستند و برای این کار از جنبه‌ی اقتصادی آن وارد می‌شود و می‌گوید حداقل "مدارس به‌عنوان مکان‌های کار به ازای دستمزد، بخش جدایی‌ناپذیر اقتصاد هستند." او در نکته‌ی دوم به نقش هویت‌سازی مدارس به‌عنوان سازوکاری کلیدی در مشروعیت بخشیدن و ارزش‌گذاری کردن، اشاره می‌کند که همچنین می‌توان در آن فعالیت‌های گوناگونی (سیاسی و غیره) انجام داد و از همین جهت هم هست که گاهی آن‌ها را "خطرناک" می‌داند. (همان منبع)

- فصل دوم: پائولو فریره (Paulo Freire) و وظایف محقق/فعالان منتقد در آموزش

در این فصل نویسنده سعی در معرفی اجمالی نظر فریره در خصوص وظایف محققان و فعالان منتقد دارد. اپل دلیل خود برای انتخاب فریره را این می‌داند که در بین فعالان تنها برخی از آن‌ها هستند که "بینش‌هایی چنان مؤثر، چنان چالش‌برانگیز و چنان ضروری خلق می‌کنند که آن‌ها را معلمانی برای صدها و حتی هزاران نفر، نه تنها در کشور خود بلکه در سراسر جهان تبدیل می‌کند." و او یکی از این افراد را فریره می‌داند. (Apple, 2013)

ابتدای این بخش به بحث راجع به "آموزش" و اهمیت و ارزش آن پرداخته می‌شود و نویسنده از زبان فریره بیان می‌کند که:

"آموزشی که به مبارزات برای آزادی و علیه بهره‌کشی وصل نشود، ارزش آن را ندارد که آموزش نامیده شود." همچنین فریره در جای دیگری معتقد است که "آموزش باید با تغییر در جامعه همراه باشد." البته اپل و فریره آموزش ستم دیدگان را فراموش نکرده‌اند و معتقدند که تعلیم و تربیت افراد ستم دیده باید در جریان مبارزه با ظلم و ستم صورت بگیرد و نه صرفاً تعلیم و تربیتی باشد برای این افراد.

در قسمت پایانی به نه وظیفه‌ی محققان و فعالان منتقد آموزش - از نظر فریره - اشاره می‌شود: اولین وظیفه، داشتن نگرش منفی نسبت به سیاست‌ها و اعمال آموزشی و رابطه‌ی آن‌ها با استعمار است. در واقع محقق باید بتواند به‌خوبی رابطه آن‌ها را توضیح دهد. دومین وظیفه، نشان دادن تناقضات در فضا است. این مرحله از این جهت اهمیت بسیاری دارد که اگر انجام نشود، ممکن است به بدبینی و یا ناامیدی منجر شود. گاهی اوقات نیز لازم است خود محقق به بسط و گسترش به موضوع، در واقع "پژوهش" در آن مورد پردازد. وظیفه‌ی دیگر محقق منتقد، بازسازی مفاهیم آموزشی است. فریره در وظیفه‌ی پنجم مطرح می‌کند که سنت‌های نظری، تجربی، تاریخی و سیاسی باید زنده نگه‌داشته شوند و در عین حال مورد انتقاد (در جهت حمایت از آن‌ها) قرار گیرند. در ادامه بیان می‌کند که این زنده نگه‌داشتن و حمایت کردن، اگر در زندگی روزمره مورد استفاده قرار نگیرند، اهمیتی نخواهند داشت و محقق باید از خود بپرسد که این سنت‌ها را برای چه کسی زنده نگه‌داشته است. وظیفه‌ی هفتم آموزشگران منتقد نیز هماهنگ شدن با جنبش‌های اجتماعی و مشارکت در جنبش‌های سیاسی است. بر این اساس وظیفه‌ی هشتم محقق این است که به‌عنوان یک معلم متعهد عمل کند و با زندگی خود نشان دهد که هدفش چیست. فریره وظیفه‌ی آخر محقق را استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، به‌منظور باز کردن فضا، می‌داند. (همان منبع)

- فصل سوم: جورج کاونتس (George Counts) و سیاست‌های تغییر رادیکال

در این بخش از کتاب، اپل به بیان نظرات کاونتس - منتقد آموزش آمریکایی - می‌پردازد. "کاونتس به‌جای جدا پنداشتن آموزش از مبارزات و جنبش‌های سیاسی، آن را آشکارا سیاسی می‌داند؛ و به‌جای تلاش برای برتر دانستن آموزش از سیاست، تنها راه فهم آموزش را درگیر شدن در جنبش‌های سیاسی و همراهی با آن‌ها در نظر می‌گرفت."

همان‌طور که از تیتراژ این فصل مشخص است، کاونتس و امثال او، در تلاش برای ایجاد تغییرهایی در نظام آموزشی بودند و این اتفاق را در گرو کوتاه شدن دست کاسبان از مدارس و کنترل آموزش توسط معلمان متعلق به آن آموزش، می‌دانستند. البته باید اشاره کرد که این افراد از طرفی "منتقد سرسخت اعتماد کورکورانه به قدرت مدرسه برای حل مشکلات مهم اجتماعی" نیز بودند و همچنین معتقد بودند که افرادی که می‌گویند معلم‌ها باید نقش رهبران را به عهده بگیرند و بازسازی نظام‌های مختلف را در دست داشته باشند، در اشتباه هستند. (Apple, 2013)

در مورد موضع کاونتس راجع به فناوری نیز بحث‌های زیادی شده است، اما اپل معتقد است که کاونتس فناوری گریز نبوده و به نظر او " رشد علم و تکنولوژی ما را به عصر تازه‌ای رسانده است که در آن باید دانش جایگزین جهل، نادانی و تعاون جایگزین رقابت، برنامه‌ریزی دقیق جایگزین اعتماد به مشیت الهی و صورتی از اقتصاد اجتماعی شده جایگزین سرمایه‌داری خصوصی شوند ". در نهایت هم کاونتس از آموزگاران تقاضا دارد که نیروهای بازسازی اجتماعی را بشناسند و ضمن همبستگی با آن‌ها عمل کنند. (همان منبع)

- فصل چهارم: دوبوا، وودسون و سیاست‌های تغییر و تحول

همان‌طور که از عنوان فصل مشخص است، اپل در این قسمت به بیان برخی نظرات دوبوا و وودسون در حوزه‌ی آموزش می‌پردازد. هردوی این محققان معتقد بودند که نظام آموزشی نیازمند تغییراتی مهم هم در ساختار و هم در مواد درسی و غیره، است. از نظر دوبوا " آموزش باید از لحاظ شخصی و اجتماعی رهایی‌بخش باشد " و در غیر این صورت آموزش جدی محسوب نمی‌شود. در همین راستا، او یکی از اهداف این نوع آموزش را توانمندسازی افراد به حاشیه رانده‌شده (همانند آفریقایی-آمریکایی‌ها) می‌داند. با توجه به این نکته و وجود فشارهای بسیار از جانب فعالان سیاه‌پوست، تحصیلات عمومی (به صورت محدود) حاصل شد، اما همراه با اطمینان از اینکه سیاهان همچنان فرودست باقی بمانند. از طرف دیگر دوبوا جزء آموزش‌گرانی است که تغییر شرایط موجود را درگرو آگاه‌سازی گروه مسلط می‌داند اما سفیدپوستان تنها گروهی نیستند که دوبوا به آن‌ها می‌پردازد بلکه خود سیاه‌پوستان نیز دارای نقش مهمی می‌باشند که به دلیل فقدان "خویش‌تن اصیل" دچار فقدان هویت نیز شده‌اند. به همین جهت برای اینکه بتوانند به کنشگرانی فعال تبدیل شوند ابتدا باید به تاریخی از زندگی خود دست پیدا کنند. (Apple, 2013)

بخش دوم این فصل به بیان نظرات وودسون پرداخته می‌شود. از نظر او این تغییرات در سیستم آموزشی با مجهز کردن معلمان به دانش و ارزش‌های خاص که آن‌ها را از حالت افعال خارج کند، حاصل می‌شود. همچنین وودسون معتقد است که "اگر قرار است تغییرات جدی‌ای صورت بگیرد، آموزش انتقادی باید از آن بناهایی که ما آن‌ها را مدرسه می‌نامیم فراتر برود" که البته این اتفاق علاوه بر نیروی انسانی کافی، به منابع مالی و حمایت انجمن‌های مختلف نیز نیازمند است. (همان منبع)

- فصل پنجم: زنده نگه‌داشتن تغییر و تحولات آموزه‌هایی از جنوب

اپل در فصول گذشته عمدتاً به بحث‌های تاریخی پرداخته بود؛ اما در این فصل سعی کرده است به سؤال ابتدای کتاب - آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟ بازگردد و برای یافتن پاسخ از نظام آموزشی آنگره استفاده می‌کند و معتقد است پورتو آنگره " نمونه‌ی بارزی از این واقعیت است که "جنوب" می‌تواند به‌عنوان معلم "شمال" عمل کند. به همین جهت در ادامه‌ی این فصل از کتاب ابتدا به بیان تجربیات این نظام آموزشی و سپس اهداف آن و در انتها به برخی مشکلات بالقوه‌ی آن پرداخته است، و به بررسی مدرسه شهروندی در برزیل می‌پردازد و پتانسیل‌های دموکراسی غلیظ را نشان می‌دهد. پداگوژی انتقادی یعنی ارزش قائل شدن برای طبقات غیر مسلط، کسانی که اپل آن‌ها را فرودستان می‌نامید. (Apple, 2013)

- فصل ششم: آمریکا زیر سلطه‌ی وال مارت، تحول اجتماعی و تأثیر آموزش

اپل در این فصل نیز سعی کرده است به تعدادی از مباحثی که در فصل‌های اول مطرح کرده بود، بازگردد و این سؤال را مطرح می‌کند که "چه کسی از آموزش برای تغییر جامعه استفاده می‌کند؟" او از وال مارت (Wal-Mart) به‌عنوان کنشگر اقتصادی قدرتمند بین‌المللی که جزء نام‌هایی بود که هدف از آموزش را "افزایش رقابت، سود و نظم بین‌المللی و بازگرداندن ما به گذشته‌ی پیش‌ازحد زیبا" می‌دانستند، استفاده می‌کند و نشان می‌دهد که "چگونه استراتژی وال مارت از آموزش برای کمک به تغییر جامعه استفاده می‌کند" در این فصل روش‌های را توصیف می‌کند که در آن‌ها برنامه‌های نو لیبرال می‌کوشند تا آموزش را به بینش کاملاً محافظه‌کارانه در جامعه مرتبط سازند. او در این فصل به طرح این نکته مهم می‌پردازد که فقط این طرفداران جریان چپ نیستند که به نقش آموزش در تغییرات اجتماعی اعتقاد دارند بلکه شرکت‌های تجاری و افراد متمایل به جریان راست هم متوجه شده‌اند که آموزش محل اصلی کنترل ایدئولوژیکی است و اکنون این‌ها هم این دغدغه را دارند که چه چیزی در مدرسه به کودکان آموزش داده می‌شود؟ چگونه آموخته می‌شود؟ چه کسی مطالب را آموزش می‌دهد؟ و این آموزش به نفع چه کسانی است؟ (Apple, 2013)

- فصل هفتم: آموزش انتقادی، صحبت درباره‌ی حقایق و واکنش

در این بخش از کتاب اپل ما را در جریان تجربه‌ی شخصی خودش به‌عنوان فعال و منتقد آموزشی در کره‌ی جنوبی، می‌گذارد؛ در واقع این نمونه‌ی شخصی را به‌عنوان مثالی برای وظایف فعال یا منتقد آموزشی که در فصل دوم به آن اشاره کرده بود، مطرح می‌کند؛ و

به این می‌پردازد که چگونه قدرت‌های هژمونیک می‌کوشند تا تلاش‌های کنش‌گران ضد هژمونیک را دچار اختلال نمایند، یعنی در فعالیت ضد هژمونیک چه خطرات و ریسک‌های وجود دارد. در واقع در این فصل اپل داستان‌های شخصی خود از فعالیت‌های سیاسی خویش را بیان می‌کند، از شهر سنول کره جنوبی تا تجربه شخصی او با نوه‌اش در مدیسون ویسکانسین آمریکا. او با این کار می‌خواهد نشان دهد که کنش سیاسی مردم عادی، این قدرت را دارد که سبب تغییراتی شده و دموکراسی را بسط دهد. اپل معتقد است در نهایت "شناختی وجود دارد که بر اساس آن هیچ جایی آنقدر کوچک و هیچ سیاستی آنقدر بی‌اهمیت نیست که نتوان آن را به چالش کشید". (Apple, 2013)

- فصل هشتم: پاسخ پرسش کتاب (آموزش، تغییر و تحولات اجتماعی)

اپل در آخرین فصل از کتاب خود در واقع به یک جمع‌بندی از تمامی مطالب بیان‌شده می‌پردازد و مسئله‌ی آموزش را بار دیگر در رابطه با قدرت‌های اقتصادی و سیاسی "به‌عنوان عوامل بیرونی" و همچنین کنش معلمان "به‌عنوان عوامل درونی"، مورد بررسی قرار می‌دهد. در ادامه‌ی همین بخش نویسنده تلاش می‌کند تا با توجه به مطالب بیان‌شده، به این سؤال پاسخ دهد که "آیا موفقیت امکان‌پذیر است یا خیر؟" از نظر اپل نهادهای آموزشی می‌توانند در زمان و مکان‌های مشخص به‌عنوان عناصر اصلی برای تغییر جامعه وارد عمل شوند و تأثیرگذار نیز باشند و همچنین او به سؤال اصلی در عنوان کتاب برمی‌گردد و جواب می‌دهد که این سؤال از اساس اشتباه است، زیرا نهادهای آموزشی جدا از بقیه جامعه نیستند بلکه در بطن سایر بخش‌های جامعه قرار دارند. لذا نباید هیچ‌وقت به مدرسه و آموزش به‌صورت سیلوهای جدا از جامعه نگاه کرد.

(Apple, 2013)

۲.۳ ارزیابی شکلی

این کتاب شامل ۳۰۱ صفحه و هشت فصل به همراه یک یادداشت در ابتدا و یکی در انتها است. طراح جلد محمود رضا لطیفی می‌باشد و این کتاب در سال ۱۳۹۵ به چاپ دوم رسیده است.

با توجه به محتوا و مضمون مطالب کتاب که بیشتر علمی و اجتماعی است و اپل نیز یک نظریه‌پرداز انتقادی و سیاسی برنامه‌درسی است و تعداد صفحات زیاد کتاب، قطع بکار

رفته در کتاب از نوع رحلی است که در کتاب‌های کوچک داستان و رمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و بهتر است از قطع وزیری که برای کتاب‌های علمی مرسوم‌تر است استفاده شود. شکل جلد کتاب به تبعیت از متن کتاب مناسب و مرتبط طراحی شده است. کاغذ چاپ از کیفیت مطلوبی برخوردار بوده و صفحه بندی، فونت و کیفیت تصاویر از دقت و کیفیت بالایی برخوردار است. متن درون تصاویر با دقت به فارسی برگردانده شده است. قسمت یادداشت‌های کتاب که در واقع به‌عنوان چکیده و مختصر فصول کتاب است در آخر فصول و کتاب آورده شده است و بهتر بود در صفحات ابتدایی اثر قرار گیرد که خواننده با نگاه اجمالی با روند و مباحث کلی کتاب آشنا شود. مترجم در این اثر به علائم سجاوندی و رعایت قواعد نگارشی، ویرایشی از جمله رعایت فاصله و نیم فاصله، نحوه نگارش کلمات بخوبی توجه نموده است و به شکل مناسبی است.

اصول علمی ارجاع‌دهی در درون متن و کتاب‌نامه در این اثر توسط مترجم بخوبی رعایت شده است، مثلاً ارجاعات درون متنی به شیوه (داخل پرانتز)، نام خانوادگی نویسنده کتاب یا مقاله، سال انتشار آورده شده است. مثال: (میلر، ۱۹۹۷). کتاب نامه این اثر به شکل APA است و به شکل منسجم تمامی منابع را لحاظ نموده است.

از معایب کتاب، با توجه به اینکه این کتاب به شکل انتقادی به بررسی مسائل آموزش و اجتماع می‌پردازد. نویسنده از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول و تصاویر بقدر کافی استفاده نموده است، در حالیکه حتی می‌توان آن را بعنوان منبع آموزشی در سطح تحصیلات تکمیلی برای دانشجویان رشته برنامه درسی بعنوان واحد درسی در نظر گرفت. بهتر است در ویرایش‌های بعد این موارد مدنظر قرار گیرد.

۳.۳ ارزیابی محتوایی

عنوان کتاب با عنوان فصل یک کتاب یکی است و در واقع برای پاسخ‌گویی به سؤال «آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟» هست، در اینصورت نشان می‌دهد که مطالب کتاب دارای یک نظم منطقی است، ذهن فراگیر را به سمت توالی و وحدت مطالب سوق می‌دهد و با محوریت قرار دادن این سؤال در فصول دیگر انسجام درونی مطلوبی بین بخش‌های مختلف کتاب است و در نهایت در فصل هشتم به پاسخ‌گویی سؤال مطرح‌شده در فصل

اول می پردازد و بعد از توجیه خواننده، با استفاده از مطالب فصول دیگر به نتیجه گیری اصلی می رسد.

تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه شده در این کتاب با توجه به مبانی و پیش فرض‌های علمی و پژوهشی، نقد مستند و علمی آراء و نظرات مطرح شده و... غیره از ثبات و استحکام مناسب برخوردار هست؛ زیرا مایکل اپل در این اثر که بیشتر یک اثر شخصی و فردی است در مقایسه با سایر آثار خود، خود را به عنوان یک روشنفکر، یک فعال سیاسی و یک پدر بیان می کند، ولی از سوی دیگر این کتاب تداوم منطقی سایر آثار اوست؛ زیرا در سایر آثار خود هم کوشیده است نشان دهد که مسائل بسیار پیچیده هستند و شاید بهترین جواب به سؤالات این باشد: بستگی دارد و همچنین می گوید: نظام آموزشی و فرهنگی، متغیری است که عملاً نگهداشت و حفظ سلطه و استثمار موجود در نظم اجتماعی را القاء و دیکته می کند. از نظر او توجه‌ها بیشتر به مدارس شده است در حالی که مسئله اصلی به چارچوب وسیع تر روابط اجتماعی به ویژه به بازتولید فرهنگی بازمی گردد. بدین ترتیب اپل معتقد است که سؤالات مهم درباره آموزش، جامعه، عدالت اجتماعی و دموکراسی هرگز جواب ساده‌ای ندارد. (شارع پور، ۱۳۹۶)

وی در نوشتن مطالب کتاب از منابع معتبر لازم و به روز استفاده کرده است و بدون تعصب سعی کرده است تا مطالب کتاب به صورت علمی تدوین و از نظر سایر اندیشمندان نیز استفاده شود. در فصل دو، سه و چهارم کتاب از نظرات فریره، جورج کانتس، دوبوآ و وودسون برای توضیح و بسط مطالب بهره مند شده است.

تمام آثار مایکل اپل از خلاقیت و نوآوری برخوردار بوده و زمینه پرورش روح تفکر و خلاقیت را برای افراد خواننده به حد کافی فراهم نموده است. همچنین اپل در این اثر نیز مثل سایر اثرهای خود، در انتشار مطالب و نقد و توسعه آنها از نبوغ و خلاقیتی خاص استفاده نموده تا خواننده را به خواندن آن به سر شوق آورده و برای وی موثر متمر واقع شود.

۴.۳ ارزیابی ترجمه

ترجمه کتاب "آیا آموزش می تواند جامعه را تغییر دهد؟" مایکل اپل (۲۰۱۳) تلاشی ارزشمند است که می تواند در فهم بهتر دانش پژوهان رشته برنامه درسی و خصوصاً در ایران از دید انتقادی موثر باشد و مورد استفاده قرار گیرد و از این حیث به مترجم خانم

نازنین میرزا بیگی باید دستمیزاد گفت. در این نوشته، ترجمه مذکور از حیث رسیدن به این مقصود بررسی می‌شود. امید است در ویرایش بعدی این ترجمه، نکات ذیل راهگشا مترجم محترم باشد.

دیر زمانی است که صاحب‌نظران می‌گویند، مترجم باید واجد سه صلاحیت باشد: نخست آشنایی با زبان مبدا، دیگری آشنایی با زبان مقصد و سوم شناخت مورد ترجمه. بر این اساس، فرض آن است که مترجمان متن مورد بحث باید به زبان انگلیسی تسلط نسبی داشته باشند و در کار ترجمه، صرفاً با قرار دادن فرهنگ و واژگان در کنار دست خود اقدام به ترجمه نکنند. دیگر اینکه با زبان فارسی مانوس باشند، نه به این معنا که فارسی زبان باشند بلکه می‌باید در امر نویسندگی به زبان فارسی هم صاحب پیشینه باشند، حتی فراتر از آن، صاحب ذوق باشند، این امر آنقدر مهم است که برخی از مترجمان گفته‌اند: مترجمان به زبان فارسی باید با ادبیات کلاسیک ایران آشنا باشند و گرنه مترجمان نا آشنا به زبان مادری، خود باعث رواج عبارات و مفاهیم غلط در زبان مقصد می‌شوند. ابوالحسن نجفی (۱۳۶۶) در کتاب مشهور "غلط نویسیم" به پاره‌ای از این اغلاط شایع اشاره کرده است، که ناشی از عدم تسلط به سه عنصر، زبان مقصد، زبان مبدا و زمینه بحث شده است.

خرمشاهی (۱۳۹۰) در اثر اخیر خود به نام "ترجمه کاوی" به پاره‌ای از این اشتباه‌ها اشاره داشته است. مثلاً می‌گوید که گاه مترجمان واژه‌ای ترکیبی را کلمه به کلمه ترجمه می‌کنند و موجب انبساط خاطر خوانندگان می‌شوند. مثلاً ترجمه واژه "airport" را به بندر هوایی ترجمه کرده است و نیندیشیده است که این بندر هوایی همان فرودگاه زبان فارسی است. به نظر خوارزمشاهی، ترجمه نباید از روش کاما به کاما یا ویرگول به ویرگول تبعیت کند بلکه اگر مترجم به زبان فارسی آشنایی داشته باشد می‌تواند از خود نوآوری نشان دهد.

مترجم این کتاب، در فصل ششم "امریکا زیر سلطه‌ی وال مارت (wal-mart)" برای معرفی واژه وال مارت نه آن را بصورت پی نوشت به صورت لاتین ذکر کرده تا افراد خواننده در تلفظ آن دچار اشتباه یا مشکل نشوند و نه در مورد آن توضیح بیشتری داده است، لازم بود در پی نوشت در مورد آن توضیحات بیشتری می‌دادند تا مخاطبین بخوبی مطالب را درک کنند و پی‌گیری کنند.

مایکل اپل در این کتاب در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی ظرافت و تیزبینی خاصی داشته است و با حساسیت به این امر نگرینسته است تا اصطلاحاتی را بکاربرد که از جامعیت و شفافیت کافی برخوردار باشد تا قابل فهم و درک عمیق افراد گردد. برای توضیح بیشتر، به‌طور کلی اکثر صاحب‌نظران سیاسی از واژه "سلطه" برای اصلاح الگوی اولیه و زیربنا - روبنا که در دهه ۱۹۷۰ بکار گرفته شده بود، استفاده کردند. برای مثال اپل براین باور بود که مفهوم سلطه در بردارنده پیچیدگی فرایندهای "اشباع" است. به‌طور ویژه، اپل مفهوم ویلیامز در خصوص "سنت‌گزینی" را به نحوی به کاربرد که متوجه راه‌هایی باشد که در آن‌ها کارکردهای برنامه‌درسی برای تسلط مجموعه‌ای از دانش معینی بر دیگر دانش‌ها به کار گرفته می‌شود. سایر صاحب‌نظران سیاسی از این مفهوم در تجزیه و تحلیل بازتولید فرهنگی استفاده کردند. (فتیحی و اجارگاه، ۱۳۹۵)

۴. نتیجه‌گیری

کتاب "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد" باعث شده است تا آموزش‌گران را به سمت فهم اساسی‌تر از آنچه در مدارس انجام می‌دهند، سوق دهد تا بتواند معنا و مفهوم سؤال مطرح‌شده را پاسخ دهد.

نویسنده کتاب مایکل اپل از افرادی است که دیدگاه‌های مهمی در آموزش و پرورش پیشرفت‌گرای معاصر و با تأسی از اصول نئومارکسیت ارائه کرده است. او در واقع یکی از اندیشمندان جدید در حوزه نظریه‌پردازی انتقادی و تفسیر برنامه‌های درسی در بستر سیاسی است؛ و برای انتشار آثار اثرگذار در زمینه‌هایی چون آموزش و پرورش و قدرت، نظریه و پژوهش، تدریس انتقادی و توسعه تفکر انتقادی به شهرت جهانی رسیده است. تمام آثار مایکل اپل از خلاقیت و نوآوری برخوردار بوده و زمینه پرورش روح تفکر و خلاقیت را برای افراد خواننده به حد کافی فراهم نموده است؛ وی در این اثر نیز مثل سایر اثرهای خود، در انتشار مطالب و نقد و توسعه آن‌ها از نبوغ و خلاقیتی خاص استفاده نموده تا خواننده را به خواندن آن به سر شوق آورده و برای وی مؤثر متمر واقع شود.

این کتاب با ارزش‌های اسلامی و ایرانی کشور ما هماهنگی و سازگاری دارد و می‌تواند مطالب آن مورد استفاده پژوهشگران، برنامه‌ریزان و تعلیم‌دهنده گان عرصه تعلیم و تربیت قرار بگیرد، با توجه به اینکه کشور ما اسلامی بوده و در اسلام سفارش شده که

دانش سودمند را بیاییم اگر چه در سرزمین‌های دور باشد و کشوری هستیم که اعتقاد به عدل جزء آموزه‌های دینی ما می‌باشد، ما باید عدالت آموزشی را محور کار خود کنیم و همچنین کشوری هستیم که قومیت‌های مختلف از قبیل لر، ترک، فارس، گیلک، بلوچ و... غیره با فرهنگ‌های مختلف در کنار هم زندگی می‌کنیم و همه طبق قانون اساسی باید از حقوق یکسانی برخوردار باشیم و به همه قومیت و فرهنگ‌ها احترام بگذاریم و در دستورات دین اسلام اعتقادی به طبقه فرودست و بالادست وجود ندارد و توصیه شده اگر به حقوق افراد ستمی وارد شود، باید در مقابل آن ایستاد و حق را به حق دار داد و آموزش و پرورش را حق همه افراد می‌داند. مطالب کتاب "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟" چون در فضایی نوشته شده است که در آموزش و پرورش کشور آمریکا، تسلط طبقه حاکم بر سایر مردم عادی و قومیت‌های دیگر غالب است و تبعیض بین افراد قائل می‌شوند. فردی عدالت خواه مثل اپل با استفاده از پداگوژی انتقادی می‌گوید که افراد ستم دیده با توجه به نظریه انتقادی در مقابل افرادی که به آن‌ها ظلم می‌کنند بیدار باشند و سکوت نکنند تا حقوقشان پایمال نشود. می‌تواند به عنوان منبع آموزشی در آموزش و پرورش و آموزش عالی ما مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از نقاط قوت کتاب، تلاش برای پیوند جنبش‌های سیاسی در سراسر جهان برای ایجاد تغییرات است. او در این کتاب دائماً از خواننده می‌خواهد تا در عین این که متوجه نیروهای جهانی باشد، ولی از شرایط محلی غفلت نرزد. تأکید اصلی کتاب این است که هرگز کافی نیست تا ما محققان صرفاً در دفتر کار خود بنشینیم، تایپ کنیم و در مجلات علمی پژوهشی مقاله چاپ کنیم و به خاطر این انتشارات به خودمان جایزه بدهیم. همان طور که اپل در جمله پایانی کتاب ذکر کرده، نشستن در بالکن می‌تواند جای راحتی برای تماشای مبارزات باشد، ولی فقط با پیوستن به تلاش‌های خلاق و مصمم برای ایجاد یک توده مخالف می‌توان بهترین جواب‌ها را یافت، کارهای زیادی باید انجام شود.

یکی از نقاط ضعف کتاب، عدم استفاده از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول و تصاویر در ارائه و توضیح مطالب است، با توجه به اینکه این کتاب به شکل انتقادی به بررسی مسائل آموزش و اجتماع می‌پردازد، و حتی می‌توان آن را بعنوان منبع آموزشی در سطح تحصیلات تکمیلی برای دانشجویان رشته برنامه درسی بعنوان واحد درسی در نظر گرفت. لذا برای درک و فهم بهتر مطالب برای فراگیران لازم است در ویرایش بعدی این موارد مدنظر قرار گیرد.

کلام آخر اینک: اگر فقط آنچه ما (معلم‌ها، فعالان آموزش) انجام می‌دهیم ریشه در پروژه‌های وسیعی داشته باشد و به تفاوت‌های خود و دیگران احترام بگذاریم، این کار شدنی است ولی به یاد داشته باشید که راه طولانی، دشوار و پرخطر خواهد بود. درنهایت، نه انقلاب و نه اصلاح قادر به تغییر جامعه نیستند. برای تغییر جامعه باید بتوانید قصه‌ی نیرومند نوینی حکایت کنید؛ قصه‌ای چنان متقاعدکننده که بتواند اسطوره‌های کهن را کنار بزند و به روایت مطلوب تبدیل شود؛ قصه‌ای چنان دربرگیرنده که بتواند همه‌ی ذرات گذشته و اکنون ما را به یک کلیت هم‌بسته تبدیل کند؛ شاید هم بتواند نوری به آینده بتاباند تا بتوانیم گام بعدی را برداریم. اگر می‌خواهید جامعه را تغییر دهید، باید قصه‌ای دیگر تعریف کنید.

کتاب‌نامه

- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰) ترجمه کاوی، تهران، نشر ناهید
- سلیمان زاده، نجفی، نیره السادات، اشرفی ریزی، حسن، یارمحمدیان، محمدحسین، شهرزادی، لیلا، حسن زاده، اکبر (۱۳۹۲) بررسی نقد کتاب بر آگاهی، نگرش و نقد کتاب اساتید دانشگاه علوم پزشکی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
- شارع پور، محمود (۱۳۹۶) مقاله "آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟"، فصلنامه نقد کتاب علوم اجتماعی، شماره ۱۶، ۱۵، پاییز و زمستان
- فتحی واجارگاه، کورش (۱۳۹۵) برنامه‌درسی به‌سوی هویت‌های جدید، تهران، نشر آبیژ
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۶) غلط نویسیم، فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی

Apple, M.W. (2013), Can education change society? New York: Routledge

Apple, M.W. (2012), Education and power, New york: Routledge

Apple, M.W. (2002), Does education have independent power? British journal of sociology, 23: 607-616

Apple, M.W. (1996), Cultural politics and education, New York: Teachers College Press